



رابطه زمامداران با مردم

۶- یکسان نگری به خوبی ها و بدی ها:

یکی از چیزهایی که مردم را از انجام کار نیک دلسرد می کند این است که مسئولین بی توجه باشند و کار نیک و بد در نظر آنها یکسان باشد. یعنی کسانی که اهل احسان و نیکی هستند با بدکاران یا افراد بی تفاوت در نظر آنها مساوی باشند و این دو دسته را به یک چشم نگاه کنند در این صورت نیکوکار به نیکی بی رغبت می شود و بدکار در انجام کار بد جبری می گردد و کم کم زشتی ها زیاد و از نیکی ها کاسته می شود. بدکاران فرصت طلب دور زمامداران را می گیرند و او را نیز به بدی می کشانند و عوامل خشم ملت را فراهم می نمایند. زمامدار باید نیکوکاران را تشویق نماید و بدکاران را هدایت نموده و آنها را توبیخ کند و با هر کدام همانگونه که هستند رفتار نماید تا مردم دست از بدیها بردارند و به نیکوکاری روی آورند.

در عهدنامه از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که می فرمود: (ای مالک) مبادا مقام و منزلت نیکوکار و بدکار در نزد تو یکسان باشد که این امر موجب می گردد نیکوکار به نیکی بی رغبت شود، و بدکار بدکاری را تکرار کند و به آن عادت نماید. «ولا یكون المحسن والمسنی عندک بمنزلة سواء فإن فی ذلک نزهداً لأهل الاحسان فی الاحسان و تدریباً لأهل الاساتة فی الاساتة»

۷- شکستن سنت های صالحه:

بعضی از روشهای معمول در بین طوائف و قبائل و یا صاحبان ادیان و مذاهب به صورت سنت مذهبی و یا ملی رائج می گردد و کم کم مردمان با آن سنت انس می گیرند مانند مراسم سوگواری اباعبدالله (ع) که در بین شیعیان یک سنت صالحه مذهبی است. اگر زمامدار بخواهد با سنت های مردم مبارزه کند و آنها بشکند، با عکس العمل روبرو می شود. در اینگونه موارد اگر سنت رایج، یک سنت صالحه مذهبی باشد نباید زمامدار با آن مبارزه کند زیرا مبارزه با آن بسیار خطرناک و موجب خشم ملت می گردد.

از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرموده: (ای مالک) سنت های صالحه ای را که بزرگان و پیشینیان این امت به آن رفتار نموده اند و به سبب آن بین مردم انس و الفت بوجود آمده و کار ملت بوسیله آن اصلاح شده و امور آنها نظام یافته نقض مکن و آنها مشکن و سنت تازه ای را که به آن سنت های گذشته زمیانی وارد کنند بوجود نیاور که اجر آن سنت صالحه از آن کسی است که آنها بوجود آورده و گناه شکستن آن برگردن تومی ماند.

ولا تنقض سنة صالحه عمل بها صدور هذه الامه واجتمعت بها الالفه و صلحت علیها الرعیة ولا تحدثن سنة تضرعیة من ماهی تلك السنن فیکون الاجر لمن سنها و الوزر علیک بما نقضت منها».

۸- اجحاف در گرفتن مالیاتها:

یکی دیگر از چیزهایی که ملت را به ستوه می آورد و آنها را خشمگین می سازد اجحاف در گرفتن مالیاتها است هیچ کس تاب تحمل باری را که سنگین تر از توان او باشد ندارد و اگر بیش از توان افراد بر آنها تحمیل گردد موجب خشم و نفرت آنها خواهد بود.

در عهدنامه مالک اشتر، آنجا که سخن از خراج به میان آمده از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که فرمود: کار خراج را بگونه ای که به صلاح خراج دهندگان باشد رسیدگی کن و باید کوشش تو برای آبیاد کردن زمین بیشتر از کوشش برای گرفتن خراج باشد. زیرا خراج بدون آبادانی به دست نمی آید کسی که بدون آبیاد نمودن زمین از مردم مالیات بخواهد سرزمین ها را به خرابی می کشاند. اگر کشاورزان از سنگینی خراج یا از نیامدن باران و شبنم و یا آفت زدگی محصول شکایت دارند به میزانی که می بینی کار آنها را اصلاح می کند به آنها تخفیف بده و این تخفیف نباید برای تو سنگین باشد، زیرا این تخفیف ذخیره ای است که در آباد شدن سرزمین به تو باز می گردد و علاوه بر این به خاطر عدالتی که بکار برده ای اعتماد مردم را به خود جلب می کنی.

۹- انتقاد ناپذیری:

یکی از صفات زشتی که ممکن است در زمامداران باشد انتقاد ناپذیری و تکبر آنها است. زمامداری که انتقاد نپذیرد و دارای روح استبداد و خود کامگی باشد طبعاً مردم را ناراضی می کند زیرا او آنچه خود می اندیشد انجام می دهد و غالباً به صلاح مردم کاری ندارد.

سخن امام (ع) را که به مالک اشتر فرمود (افرادی را که حق می گویند بهتر بپذیرد) نقل کردیم و نیز به این مطلب اشاره کردیم که (علی (ع) سفارش فرمود که حضرتش را

زامداران در حکومت اسلامی

مانند جباران مورد تعریف و تمجید و ثناخوانی قرار ندهند و فرمود من ثنا گوئینها را دوست ندارم و ضمناً اجازه دادند که مردم اگر فرضاً اشتباه و خطائی از ایشان مشاهده کردند بگویند و فرمود گمان مکشید که شنیدن حق بر من گران بیاید) کسی که حاضر نباشد از او انتقاد شود و عیبهای او برای او گفته شود طبعاً روح خودپسندی و عیبهای فراوان دارد و از این جهت مردم به او خوشبین نیستند و کم کم استبداد او مردم را بدبین و خشمگین می نماید.

۱۰ - رفت و آمد با ثروتمندان:

در عین حال که زمامدار باید مردمی باشد و با مردم بجوشد نباید با ثروتمندان خوش گذران رفت و آمد داشته باشد و کنار سفره رنگین آنها بنشیند، زیرا این امر باعث می گردد که ثروتمندان از قدرت او سوء استفاده کنند و محرومان را مورد استعمار قرار دهند معمولاً ثروتمندان فقط به ثروت می اندیشند و اگر زمامداری را هم دعوت می کنند می خواهند از قدرت او استفاده کنند یا مالیاتی را نپردازند و یا امتیاز تجارتي را از او بگیرند و یا موقعیتی بدست بیاورند که در بازار مورد توجه و عنایت بازاریان باشند اگر زمامدار با طبقه اشراف و ثروتمندان مأنوس شد و آنها را مورد توجه قرار داد کم کم توده مردم به او بدبین می شوند و موقعیت و احترام او در بین عاقله مردم از بین می رود.

بنابر نقل نهج البلاغه، امیرالمؤمنین «ع» ششیده است که عثمان بن حنیف فرماندار بصره به یک ولیمه ای دعوت شده و کنار سفره رنگین آنها نشسته است. امام «ع» در ضمن نامه ای به او چنین می نویسد:

ای پسر حنیف! به من گزارش رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به یک سفره مهمانی دعوت نموده و تو نیز شتابان دعوت او را پذیرفته ای (در آن مهمانی) غذاهای رنگارنگ و ظروف های پر از غذا برای تو آورده اند (و در برابر تو چیده اند) گمان

نمی کردم که تو دعوت افرادی را که تهی دستان (و گرسنگان) را دور می کنند و توانگران را دعوت می نمایند، بپذیری (و بر سفره آنها حاضر گردی).

«با این حنیف فقد بلغنی ان رجلاً من فقیه اهل البصره دعاک الی مأذبه فأسرعت الیها تستطاب لك الألوان وتنقل الیک الجفان وما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجقوو غنیهم مدحوو»

نهج البلاغه، نامه ۵۵

۱۱ - سم پاشی های دشمنان:

یکی از چیزهایی که ملت را به زمامدار بدبین می نماید، سم پاشی های دشمنان است. دشمن برای اینکه نظام را در بین جامعه زیر سؤال ببرد با برچسب زدن ها زمامداران را مورد حمله قرار می دهد و کارهای مشتبه آنها را مستند قرار می دهد و علیه آنها سم پاشی می نماید.

در اینگونه موارد وظیفه زمامدار این است که در مجامع عمومی موارد شبهه را برای مردم توضیح دهد و در کارهایی که انجام داده عذرهای خود را بگوید و فلسفه کار خود را شرح دهد سم پاشی علیه زمامدار فقط به شخص او مربوط نمی گردد و نباید در مقابل سم پاشی ها بی تفاوت باشند بلکه زیر سؤال رفتن هر زمامدار در هر نظام، آن نظام را تیزتر سؤال می برد و برای دفاع از نظام لازم است زمامدار از کارهای خود دفاع نماید و مطالب را برای مردم روشن نماید.

در عهدنامه آمده است که امام «ع» فرمود: (ای مالک) اگر ملت از روی بدگمانی تو را به بی عدالتی و ستنگری متهم نمودند آشکارا عذر خود را برای آنها بیان کن (و با صراحت مطالب خود را با مردم در میان بگذار و گمان بد آنها را از خود بگردان و کاری را که منشأ بدبینی آنها شده توضیح بده) زیرا این کار برای تو موجب ریاضت و پرورش نفس است و برای ملت موجب ارفاق و ملامت و

عذرخواهی موثری است که (گره را از کارتو می گشاید) و به مقصود خود می رسی و می توانی ملت را به راه حق استوار بداری.

«وان ظننت الرعبه بك حیفاً فاصحرح لهم بعذرك واعدل عنک ظنونهم باصحاارك فان فی ذلك ریاضة منك لنفسك ورفقا برعبتک واعداراً تبلغ به حاجتک من تقویهم علی الحق».

جلب اعتماد مردم:

یکی از کارهای مهم برای زمامداران جلب اعتماد مردم است. زمامدار باید بگونه ای منطقی و صحیح بدون تظاهر و ریا اعتماد مردم را جلب نماید و این امر مستلزم این است که کارهای او علاوه بر اینکه از نظر اجتماعی و سیاسی با روال مفید پیش رود با منطقی و موازین مذهب کاملاً منطبق باشد زیرا در حکومت اسلامی آنچه برای مردم بیش از هر چیز اهمیت دارد قوانین و مقررات مذهب است، برای انجام این کار زمامدار باید با علما و دانشمندان مأنوس باشد و با آنها نشست و برخاست زیاد داشته باشد تا از علم و دانش و حکمت و تدبیر آنها استفاده کند و کارهای خود را با موازین دین و عقل منطبق نماید.

باید زمامداران محترم توجه داشته باشند اداره امور کشور بیش از هر چیز به تدبیر صحیح و دوراندیشی نیاز دارد و باید زمام امور در دست افراد پخته و دوراندیش و دانشمند باشد. جوان اگر گرفتار احساسات تند جوانی باشد اگر چه آنرا به انقلابی بودن تعبیر نماید کمتر می تواند عواقب امور را در نظر بگیرد. از علی (ع) نقل شده که فرمود: (ای مالک برای فراگیری مسائل و بهره گیری از دانش و تجربیات بزرگان) با علما تماس زیاد داشته باش و با اندیشمندان و صاحبان حکمت زیاد به گفتگو بنشین تا بتوانی در جهت تثبیت قوانینی که امور کشور را رو به صلاح می برد از آنها استفاده کنی و در اقامه آنچه موجب قوام پیشینان بوده است از تجربیات آنها کمک بگیری.

«واکثر مدارسة العلماء و منافاة الحکماء فی تشبیت ماصلح علیہ امر بلادک واقامة ما استقام

به الناس قبله،

دقت در انتخاب یاران نزدیک:

از چیزهائی که می‌تواند معرف چهره زمامداران باشد، یاران نزدیک آنها هستند، اگر یاران نزدیک زمامداران افراد صالح و مردمان اصیل باشند، مردم آنها را نیز صالح و اصیل میدانند و اگر اطرافیان آنها مردمان ناشایسته و نالایق باشند اعتماد مردم از آنها نیز سلب می‌گردد. به همین جهت است که امیرالمؤمنین (ع) (بنابر نقل نهج البلاغه) به مالک اشتر سفارش فرموده است که افراد باتقوی و راستگویان را که از خانواده‌های شایسته باشند انتخاب نماید و به آنها بیشتر نزدیک باشد.

در عهدنامه از آن حضرت نقل شده که فرمود: «والصق باهل النوع والصدق» و در جای دیگر فرمود: «ثم الصق بدوی المروءات والاحساب واهل البيوتات الصالحة والسوابق الحسنة» مادرست کاران و راستگویان و کسانی که دارای مروت و مردانگی هستند نزدیک باش و با کسانی که از خانواده‌های نیکوکار و خوشنام هستند و سابقه نیکی و نیکوکاری دارند تماس داشته باش.

معمولاً افرادی که از خانواده‌های شریف و خوش سابقه هستند بیشتر به فکر اصلاح جامعه می‌باشند و عقده حقارت ندارند تا بخواهند در پرتو حکومت خود را بزرگ کنند و عقده خود را جبران نمایند مخصوصاً اگر افراد با سابقه از خانواده‌هائی انتخاب شوند که به بزرگواری و کرم و دلیری معروف باشند که بازوهای بسیار پرتوانی برای زمامدار بحساب می‌آیند. اینگونه افراد علاوه بر اینکه اعتماد مردم را به زمامدار جلب می‌نمایند از نفوذ و معنویت خود می‌توانند زمامداران را بهره‌مند سازند.

انتخاب کارمندان

از کارهائی که در جلب اعتماد مردم نقش بسیار مهمی دارد انتخاب کارمندان است. اگر

زمامداران کارمندان و کارگردانان خود را از وابستگان و نزدیکان خود انتخاب نمایند بدون اینکه صلاحیت آنها را در نظر بگیرد اعتماد مردم از او سلب می‌شود و اگر با دقت کافی و امتحان لازم بامشورت اشخاص ذی صلاح، افراد شایسته را انتخاب نماید مردم به او اعتماد می‌نمایند.

همانطوریکه مکرر در نوشته‌ها تذکر داده ایم اسلام روی شایستگی افراد برای کارهائی که انتخاب میشوند بسیار تأکید دارد و از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: هر کس عاملی را برکاری بگمارد و برای آن کار دیگری شایسته‌تر باشد، این عمل خیانت به خدا و رسول خدا و خیانت به همه مسلمانان است.

در عهدنامه آمده است که امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر فرمود: به امور کارمندان خود نظر کن و آنها را با امتحان بکار بگمار با میل و دلخواه خود بدون مشورت با دیگران آنها را برسر کار نیاور که این کار شایسته‌ای از سمت و خیانت است. و از میان امتحان شدگان افرادی را انتخاب کن که اهل حیا و تجربه و از خانواده‌های شایسته و از پیشگامان با سابقه در اسلام باشند زیرا آنها از نظر اخلاق گرمی‌تر و در اجتماع آبرومندتر و بی‌طمع‌تر و دیدگاه آنها در تشخیص عاقبت کارها بهتر و رساتر است.

«ثم انظر في امور عمالک فاستعملهم اختياراً ولا تولمهم محاباة واثرة فانها جماع من شعب الجور والخبائة ونبخ منهم اهل التجربة والحياء من اهل البيوتات الصالحة والقدم في الاسلام المتقدمه فانهم اكرم اخلاقاً واصح اعراساً واقل في المصطامع اشراقاً وابلغ في عواقب الامور نظراً»

دقت در امر بازرسی:

از جمله چیزهائی که اعتماد مردم را از مسئولین سلب مینماید این است که به کارها بی‌توجه باشند و کارمندان را به خود واگذار نمایند اگر زمامداران و مسئولین کارها بازرسی دقیق نداشته باشند، رفته رفته امور ادارات و به

سستی می‌رود و از باب رجوع ناراضی میشوند و اعتماد آنها سلب میگردد. باید امر بازرسی بگونه‌ای باشد که هر مسئولی و هر کارمندی همیشه احساس نماید که کارهای او زیر نظر است و افرادی مراقب او هستند و اگر خیانت از او دیده شد او را مورد مواخذه قرار میدهند.

اگر امر بازرسی یک نظام کاغذبازی داشته باشد نمی‌تواند ثمر بخش باشد زیرا کسانی که در ادارات به آنها اجحاف میشود وقتی می‌بینند شکایت آنها بزودی بجائی نمی‌رسد و باید روزها و ماهها و بلکه سالها وقت خود را صرف نمایند تا شاید به شکایت آنها رسیدگی شود می‌سوزند و می‌سازند و شکایت را دنبال نمی‌کنند.

در عهدنامه آمده است که امیرالمؤمنین (ع) بعد از آنکه سفارش نموده که باید کارمندان از افراد نیک و خوشنام بعد از امتحان انتخاب شوند میفرماید (ای مالک) پس از اینکه کارمندان را با امتحان بکار گرفتی کارهای آنها را زیر نظر داشته باش و بازرسان وفادار و راستگو بر آنها بگمار زیرا بازرسی و رسیدگی پنهانی تو آنها را برای رعایت امانت آماده‌تر می‌کند و باعث میگردد که با زیردستان و از باب رجوع بارق و مدارای بیشتر رفتار نمایند و اگر یکی از کارمندان دست خود را بخیانیت دراز کرد و توسط بازرسان خیانت او ثابت شد، به گزارش بازرسان مستند به دلیل است و خیانت را ثابت میکند) اکتفا کن و خیانتکار را به کیفر خیانتی که انجام داده برسان و او را تنبیه بدنی کن و نشان خیانت بزن و مطلق عار و ننگ تهمت را برگردان او بگذار و او را خوار و بی‌مقدار بگردان (تا برای دیگران عبرت باشد)

